



**جایزه تماشاگران مستند در جشنواره فیلم بوسان**

جشنواره‌ی بین‌المللی فیلم بوسان در بیست‌ونهمین جشنواره بین‌المللی خود که در پاییز امسال برگزار خواهد شد، جایزه‌ی تماشاگران مستند را برای مستندهای بلند به جوایزش افزود. این جشنواره‌ی کره‌ای در بیانیه‌ای اعلام کرد که جایزه‌ی تماشاگران مستند با هدف ترویج و عمومی کردن مستندسازی و حمایت بیشتر از فیلمسازان کره‌ای و آسیایی در پیگیری تلاش‌های خلاقانه خود از طریق نزدیک‌تر کردن مخاطبان به فیلم‌های مستند اضافه شده است. این جشنواره این تصمیم را تلاشی برای پرورش علاقه عمیق‌تر در بین مخاطبان محلی برای فرم مستند توصیف کرد. این جایزه به یک فیلم مستند که در بخش قدیمی جشنواره «ژوبه باز - مستند» رقابت می‌کند تعلق خواهد گرفت. این تصمیم با رأی مردم و به‌منظور شناسایی جذابیت‌مردمی و هنری است. مبلغ این جایزه ۱۰ میلیون وون کره‌ای تعیین شده است. بیست‌ونهمین جشنواره بین‌المللی فیلم بوسان از ۲ تا ۱۱ اکتبر برگزار خواهد شد.



**فیلم جدید بردلی کوپر**

بردلی کوپر، از سپتامبر امسال فیلمبرداری فیلم جدیدش را در مقام نویسنده، کارگردان و بازیگر آغاز خواهد کرد. در اواخر سال ۲۰۲۳، بردلی کوپر برنامه‌ریزی برای ساخت سومین فیلم سینمایی خود را آغاز کرد. سومین فیلم کوپر «ایا این چیز روشن است؟» نام دارد و با بازی ویل آرت و امیلی بلانت توسط کمپانی سرچ‌لایت قرار است ساخته شود. بردلی کوپر، بازیگر و فیلمساز ۴۹ ساله‌ی مشهور آمریکایی است. او تاکنون توانسته یک جایزه بفتا و دو جایزه گرمی ببرد و نامزد دریافت دوازده جایزه اسکار، شش گلدن گلوب و یک تونی شود. نخستین فیلمی که کوپر آن را کارگردانی کرد «ستاره‌ای که متولد شد» نام دارد که جوایز متعددی از جمله اسکار، گلدن گلوب و گرمی را از آن خود کرد. دومین فیلم کوپر با نام «مایسترو» درامی زندگی‌نامه‌ای در رابطه با آهنگساز آمریکایی لئونارد برنستاین است که نامزد جایزه‌ی شیرطلائی جشنواره ونیز و گلدن گلوب شد.



**برگزیدگان جایزه تاریخ کانديل**

فهرست اولیه جایزه کانديل ۲۰۲۴ منتشر شد و در آن ۱۳ کتاب که به عنوان بهترین کتاب‌های تاریخی سال پیش معرفی شدند، فهرست نهایی در ۵ سپتامبر ۲۰۲۴ اعلام خواهد شد. داستان‌های فهرست طولانی برگزیدگان جوایز کانديل امسال از امپراتوری مغول اولیه تا بومی آمریکای شمالی، از تاریخ مخفی سازمان سیا تا منشأ تریاک را در برمی‌گیرد. ریاست این جایزه را راندا میتر و داوری آن را نیکول بوستانس، استفانی نولن، موزس اوچونو و ریکال اسپینگ برعهده خواهند داشت. جایزه بین‌المللی کانديل در سال ۲۰۰۸ توسط پیتر کانديل، تاریخ‌نگار با مدیریت دانشگاه مک‌گیل کانادا تأسیس شد. تعدادی از این آثار عبارتند از: «آن‌ها آن را صلح نامیدند: جهان‌های خشونت امپریالیستی» نوشته لورن بنتون، «سایه‌ها در ظاهر: قرن بیستم آسیای جنوبی» نوشته جویا چاتر جی، «مئل بومی: یک هزاره در آمریکای شمالی» نوشته کاتلین دووال و «دود و خاکستر: تاریخچه‌های پنهان تریاک» نوشته آمیتا و قوش.



**گفت‌وگو با کریستوفر استورر که سریال خرس را خلق کرد**

**آشپزخانه‌ای که جهنم واقعی است**



ترجمه: زینب کاظم‌خواه

منبع: اسکوایر

«خرس» به عنوان واقعی‌ترین تصویر آتش و خون از زندگی رستورانی در تاریخ تلویزیون است، اما پیش از این نیز است؛ هرج و مرج و وحشتناک سریال کریستوفر استورر در شیکاگو مانند استعاره‌ای از استرس جمعی هنگام پخت زنده است. استورر ۴۳ ساله در پارک ریچ، حومه‌ای در شیکاگو که هم‌مرز با بخش شمال غربی شهر است بزرگ شد. در ۲۵ سال گذشته او در لس‌آنجلس زندگی کرده، جایی که به صورت مستمر در حرفه فیلمسازی بوده است؛ او تهیه‌کننده‌ی «کلاس هشتم» (فیلمی کمدی-درام) بود، کارگردان سریال‌های تلویزیونی از جمله قسمت‌هایی از «رامی» و «دیکنسون» و کارگردانی استندآپ‌های ویژه از جمله «حسن منهج: شاه بازگشته به میهن» که جایزه‌ی پیبادی را برد.

«خرس» ممکن است نشان‌دهنده‌ی نقطه‌ی اوج او به عنوان یک داستان‌نویس باشد، حداقل تاکنون که این طور بوده است. این اثر یکی از آثار هنری نادری است که در حال تبدیل شدن به دریچه‌ای است که از طریق آن می‌توانیم نگاه کنیم در دنیا چه می‌گذرد. «خرس» یک سمفونی غم‌انگیز درباره‌ی نوسازی است. این اثر تصویری خشن از مرادنگی سمی را ارائه می‌دهد و داستانی هشداردهنده درباره‌ی اعتیاد است. این سریال، نقدی به تأثیرات زیان‌بار سرمایه‌داری در مراحل آخر است و به لطف بازی درخشان جرمی آلن وایت (در نقش «کارمی» برزاتو، سرآشپزی که پس از خودکشی برادرش مایکل به زادگاهش شیکاگو می‌آید تا ساندویچ‌فروشی ایتالیایی را نجات دهد)، آیوادیبری (در نقش سیدنی یک آشپز جوان جاه‌طلب در مسیر موفقیت)، لیونل بويس (در نقش مارکوس، شیرینی‌پز خیال‌پرداز)، ابن ماس - چچراک (در نقش ریچی، دوست بی‌ثبات مایکل)، لیزا کلون-ریزاس (در نقش تینا، دوست دیرینه‌ی وفادار مایکل که در برابر هر

تغییری محتاط است)، یک کلاس تخصصی در هنر بازیگری گروهی است. اما برای خود استورر، «خرس» به وضوح تجسم چیز دیگری است؛ پردازش داستان‌های فقدان، بیگانگی، تروما، اعتیاد و غذا در زندگی خودش است. «اسکوایر» با استورر مصاحبه‌ای داشت تا او درباره‌ی داستان پشت سریال تلویزیونی سخن بگوید.

«باید صادق باشم: ابتدا نمی‌خواستم خرس را نگاه کنم فقط برای این که طی سال‌ها، بسیاری از سریال‌های مزخرف درباره‌ی آشپزی یا یک سرآشپز را دیده بودم. بعد با اصرار همسرم شروع به تماشای آن کردم و بی‌درنگ فهمیدم که این فیلم، حرف‌های زیادی برای گفتن دارد و به خوبی ساخته شده است.»

ما خیلی درباره‌ی آن فکر کردیم. من کنجکاو بدانم وقتی بعضی از چیزهایی که خوب در نیامدند یا واقعی نبودند را می‌دید، می‌گفتی: «گذش بزین مزخرف است؟»، چون می‌پذیرم که نتوانسته باشیم حتی به واقعیت نزدیک شده باشیم. داشتم این فیلم را می‌نوشتیم، اما وقتی پیش‌رفتی می‌کردیم بعضی از سرآشپزها می‌گفتند: «این کار را نکن، چون اصلاً خوب پیش نمی‌ره و راه به جایی نمی‌بری.»

«پس همه چیز درباره‌ی جزئیات است؟ باید نشان می‌دادیم که چقدر این کار (آشپزی) سخت است. نه فقط از نظر سطح مهارت، بلکه ماهیت سخت این کسب‌وکار را نیز باید به تصویر می‌کشیدیم. چیزهایی درباره‌ی رستوران‌ها وجود دارد که باعث می‌شود از همان ابتدا ناپایدار به نظر برسند. حتی وقتی آن‌ها حساسی شلوفغند، باز هم نمی‌توانیم از این احساس خلاص شویم که «این کار به جایی نمی‌رسد. به‌نظر می‌رسد هر لحظه همه چیز فرو می‌یاشد. حتی با وجود تخصص و مهارت، همه چیز همچنان ناپایدار و آشفته به نظر می‌رسد.» وقتی رستوران‌هایی را می‌بینی که ۳۰-۲۰ سال سرپا مانده‌اند، فکر می‌کنم که اصلاً چطور آن‌ها این کار را کرده‌اند.

«خرس» از این نظر غیر معمول است زیرا در واقع با حقوق و دستمزد، مالیات، کاغذبازی، بهداشت، لوله‌کشی، ظرفشویی، چربی‌گیر، کف‌های کثیف و بازرس بهداشت سروکله می‌زند. مردم معمولاً این چیزها را خسته‌کننده می‌دانند، اما فیلم دارد واقعیت

**چیز مشترک دیگر در بسیاری از سرآشپزها این است که رستوران وقت زیادی از زندگی آن‌ها را می‌گیرد. نمی‌توانم بگویم چند آشپز این را به من گفته‌اند که: «رفیق، من از سر کار بیرون می‌زنم و نمی‌دونم ساعت چنده. اصلاً نمی‌دونم اون بیرون چه اتفاقی می‌افته. زندگی شخصی‌ام آشفته‌بازار به. اما وقتی در رستورانم به شدت به زمان توجه دارم.»**

را نشان می‌دهد. نه فقط در رستوران‌ها بلکه در زندگی روزمره‌ی ما. در «خرس» آن جزئیات اصولی به محور بیشتر داستان تبدیل می‌شوند.

بله همین‌طور است. در «خرس» این جزئیات در بیشتر درام نقش اساسی دارند. حتی در طول توسعه‌نمایش، با وجود تأثیر قابل توجه آن بر مشاغل، اغلب از بحث در مورد پول اجتناب می‌شود. این نمایش تأکیدی می‌کند که جزئیات به‌ظاهر کوچک می‌توانند تأثیر زیادی داشته باشند، حتی ۱۰۰ ساعت تفاوت قابل توجهی در یک کسب‌وکار ایجاد می‌کند. در واقع بحث در مورد پیامدهای مالی هنگام در نظر گرفتن تولید یک اثر ضروری است، زیرا بر جنبه‌های مختلف پروژه تأثیر می‌گذارد. من فکر کردم شما نمی‌توانی این سریال را بدون پرداختن به آن و جوه بسازی. علاوه بر این، بسیاری از سرآشپزها داستان‌هایی از چالش‌های غیرمنتظره به من گفتند: «اه، در شب افتتاحیه یک توالی منفجر شد.» یا ظرفشویی گرفت یا چیزهایی از این قبیل. آشپزی در این میان یکی از ۱۰۰ مهارتی است که برای اداره‌ی یک مکان لازم است.

«در سریال، شیکاگو به عنوان دولت ملت، خودش با آداب و رسوم منحصر به فرد نشان داده می‌شود. از خودم می‌پرسیدم: «این افرادی که تمام مدت بیرون «دبیف» در پیاده‌رو پرسه می‌زنند، چه کسانی هستند؟»

من کریس زوکرو صاحب «مستر بیف» رستورانی که باعث الهام دبیف شد را می‌شناسم. او اولین دوستی است که با او ملاقات کردم. «مستر بیف»، مغازه‌ای در گوشه‌ای در اورلینا و نزدیک آری در ریور نورث بود که محله‌ای از زیبا در شیکاگوست. چیزی که درباره‌ی مستر بیف برایم خیلی جالب بود این است که آنجا پارکینگ بزرگی دارد، فضایش مثل فضایی در شهر است که تقریباً دیوانه‌کننده به‌نظر می‌رسد و چیزی که درباره‌اش وجود دارد این است که در آنجا همیشه حس می‌کنم در زمان گم شده‌ام. مقدار زیادی از سریال را هنگام رفتن‌اندرا نی و معاشرت با کریس در اتاق ناهارخوری باشکوه مستر بیف که در واقع یک فضای پاسیو بود، نوشتم. در این مکان خاص که واقعاً احساس می‌کنی در زمان گم شده‌ای، تابلویی وجود دارد که رویش نوشته: «با این که بیرون قرن بیست‌ویکم است در اینجا ۱۹۸۸ است.» آنجا خیلی بامزه است، گروه‌هایی از مردم را می‌دید که معاشرت می‌کردند و واقعاً دوست‌داشتنی بودند، همچنین بعضی از آن‌ها سیگار می‌کشیدند و کریس به آن‌ها می‌گفت: «بچه‌ها بهتون گفتم که با هم معاشرت کنید، اما اون سیگار کوفتی تون رو جای دیگه

ستاره‌های هنرهای نمایشی.

ولی فصل سوم آمد و یکدفعه همه‌ی معادلات و حساب‌هایی که کرده بودیم، نقش بر آب کرد. در کل این سریال داستان‌های پر تنش داشت و این تنش ویژگی خاص آن شد که در همه‌ی روال‌های کاری و حتی کارگردانی خودش را نشان می‌داد ولی در فصل سوم همه این تنش سربار خود شخصیت‌ها شد. جوری که فشار زیادی جان شخصیت‌ها را گرفت و بحرانی را دامن زد که عین میوه‌ی رسیده همه را چنان چلانند که چیزی ازشان نماند. آخر فصل دوم، کارمن توانست سرانجام ساندویچی برادرش را با موفقیت تعطیل کند و برود سروقت راه‌اندازی یک رستوران خوشگل تروتمیز به اسم «خرس». البته بهایی که این هوس قرار بود پای او بگذارد، انگار سنگین‌تر از تصورش درمی‌آمد؛ چون هزینه‌ها سرسام‌آور شدند و هم دو رابطه‌ی جدی زندگی‌اش را انگار باخت. هم دوست‌دخترش از او روگردان شد، هم ریچی که تازه داشت رابطه‌اش با او درست می‌شد.

اینجا بود که رسیدیم به فصل سوم که در نقطه‌ی جالبی قرار می‌گرفت. اگر کارمن به بیشتر چیزهایی که می‌خواست می‌رسید و سرآشپز حسابی می‌شد، تکلیف باقی داستان به کجا می‌کشید؟ انگار راهکارهای زیادی هم نمانده بود چون همه چیز دست‌پایین گرفته

**باورنکردنی خسته‌کننده**

درباره فصل سوم سریال «خرس»



ترجمه: علی مجتهدزاده

منبع: گاردین

این سریال وقتی که خوب باشد بحال‌ترین و بهترین سریال تلویزیونی در حال پخش است، ولی این فصل جدید را انگار درست و حسابی تمام نکرده‌اند و حیف این همه بازیگر خوب که حرام شده و آن‌هم از پایان‌بندی‌اش که دیگر نگویم. فقط دو قسمتش واقعاً شاهکار بود.

می‌خواهم با سختگیری سراغ فصل آخر بروم چون «خرس» در روزگار